"یک گام به پیش ... چند گام به پس ؟؟"

« درزمینهٔ مسائل مورد بحث جزء ۱ »

رفقا و هموطنان مبارز!

بحران اقتصادی ـ اجتماعی میهنمان که تمامی ارکانهای سیستم سرمایه داری وابسته را در بر گرفته بود موجب سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مزدور توسط قیام شکوهمند کارگران و خلقهای قهرمان ایران گشت . بر بستر این بحران ژرف ونیز بعلت عدم آگاهی و تشکل لازم توده‌های خلق، گروهی دیگر از مدافعین سرمایه داری ، قدرت سیاسی را در دست گرفتند و دوباره حکومت سرمایه‌داران را این بار زیر لوای جمهوری اسلامی برقرار ساختند .

این رژیم پایه‌های حکومت خود را بر تحمیق و فریب مردم قرار داد و بنا به ماهیت ضد انقلابی خود از بدو بقدرت رسیدنش هر جا منافع سرمایه‌داران و زمینداران به خطر می افتاد، سرکوب را چاشنی نیرنگ نموده و کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، خلقهای تحت ستم کرد ، ترک وعرب وبلوچ ، ترکمن و . . . و تمامی توده‌های انقلابی را بخاک و خون کشانید .

طومار ننگین رژیم جمهوری اسلامی با وقایع ۳۰ خرداد و بعد از آن ننگین تر گشته و دد منشی رژیم بر همگان روشن گشت و باقیمانده توهم توده‌ها زدوده شد . اینک که دیگر تحمیق و فریب بعنوان سلاحی بی ثمر و کهنه شده کار برد خود را از دست داده بود ، فقط زندان ، شکنجه و اعدام میتوانست چند صباحی تنها طریق ادامه حیات این جلادان گردد . شکنجه‌ها قرون وسطائی ، اعدام و ترور چندین هزار نفر از کارگران ، زحمتکشان ، کمونیستها وانقلابیون و زندانی نمودن دهها هزار نفر از بهترین فرزندان خلق تنها گوشه‌ای از جنایتکاری رژیم جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلاد در این دوران است. اگر رژیم سعی کرد با اتخاذ سیاستهای بغایت فاشیستی، رعب و هراس در توده‌ها بوجود آورد، امروزه بیش از پیش روشن شده است که این اقدامات جنون آمیز نه از قدرت بلکه از ضعف آن ناشی میشود . تحمیل چنین شرایطی بر جامعه از جانب رژیم، سازماندهی و تاکتیکهای نوین را در دستور کار نیروهای انقلابی قرار میداد .

در میان ترور و خفقان بیش از حد، سازمان چریکهای فدائی خلق بپای اولین کنگرهٔ خود رفت تا با تحلیل از اوضاع و چشم‌انداز جنبش تاکتیکهای خود را منطبق با شرایط جدید به پرولتاریای انقلابی و توده‌های خلق ارائه دهد . کنگرهٔ سازمان دارای دستاوردهای بس گرانبهائی برای جنبش کمونیستی بود و زمینهٔ ارائه برنامه عمل پرولتاریا در این مرحله از انقلاب قرار گرفت .

با ارائه مصوبات کنگره و برنامه عمل انقلابی سازمان به جنبش معدود رفقائی با تفکرات روشنفکران خرده بورژوا که مصوبات کنگره و پیچ و خم مبارزه طبقاتی آنها را سر خورده نموده بود، نغمه ساز کردند، که این برنامه و نیز استراتژی و تاکتیکهای سازمان مورد تائید آنها نیست و خواهان "حق گرایش" و فراکسیون سیاسی ـ تشکیلاتی شدند و این اولین گام بسوی انحلال طلبی بود، آنهم در شرایط پلیسی و جو خفقان و سرکوب فاشیستی از جانب رژیم و نتیجتاً ضدیت با تئوری لنینی حزب، تشکیلات در تشکیلات یعنی مبتذل ترین نوع آنارشیسم.

سازمان در کنگره و بعد از آن با رد "حق گرایش" مبارزه ایدئولوژیک علنی را فرا راه خود قرار داد. در این مسیر نیز گرایش سوسیالیست انقلابی تشکیلات شکنی و اعمال خود سرانه را بهترین شیوه حرکتی خود تشخیص داد. علیرغم مشکلات فراوان سازمان نقطه نظرات ایدئولوژیک را در دو بولتن ویژه مباحثات ایدئولوژیک علنی در سطح جنبش انتشار داد و نظرات تروتسکیستی آنان را بمثابه تزهای ضدلنینی افشاء و سازمان شکنان را طرد نمود. بدنبال انتشار مجدد "کار" وبولتن ها در سطح خارج از کشور جنبش دانشجوئی نیز به عمق اختلاف نظرات دو گرایش پی برد.

در بین جنبش دانشجوئی خارج از کشور هواداران سازمان بعنوان مبلغ و ترویج کننده مواضع سازمان وظائف ویژه‌ای بر عهده دارند. یکی از وظایف مهم آنها مبارزه ایدئولوژیک و افشاء و طرد هر گونه اپورتونیسم از صفوف خود می باشد چون اگر بدرستی اپورتونیسم راست بمثابه خطر عمده جنبش کمونیستی محسوب میشود، ولی ضرورتهای تاریخی ایجاب می کند، در هر مقطع بدون تزلزل، به افشاء و طرد انواع نقطه نظرات و تفکرات اپورتونیستی که در جنبش انعکاس مییابد اقدام نمائیم.

اگر بپذیریم واقعیت حاکم بر جامعه دیکتاتوری عریان و شیوه سرکوب فاشیستی، رایج ترین عمل ارتجاع حاکم است. هم چنین باید بپذیریم در چنین مقاطعی انواع گرایشات انحرافی بروز خواهد نمود. چنین شرایطی خواه ناخواه دوستان نیمه راه، شیفتگان مبارزه قانونی، عناصر سست و متزلزل، مرتدین و خیانت پیشگان را بهمراه خواهد داشت.

اما کمونیستها و انقلابیون واقعی، با اراده‌ای پولادین آرمان و اراده طبقه کارگر را فرا راه خود قرار می دهند و از خانه نشینی و "کناره گیری آبرومندانه" احساس انزجار مینمایند.

سخن کوتاه، تاریخ مبارزات و انقلابات جوامع دیگر نیز چنین عناصری را بهمراه داشته ولی آنچه مسلم و در همه انقلابات تجربه گشته ظاهر شدن نظرات تروتسکیستی در شرایط سخت و بمثابه "آنتی تز" آن شرایط برای بخشی از روشنفکران بوده است.

در همه انقلابات زمانیکه ارتجاع ترکتازی می کند، "بحران رهبری" همچنان که از سوی

عارف عصیانگر ما(عارفی که عصیانگری در جملات را پوشش روحیه عارفانه اش نموده است)، یعنی رفیق نویسنده " توازنامه و چشم انداز " مطرح شده از سوی تمامی تروتسکیستها مطرح گشته است ، و تنها و تنها شکست انقلابات را در" بحران رهبری " می بینند و بس و نه چیز دیگر . البته روشن است که ایراد آنها در این نکته خلاصه میشود که چرا نیروهای کمونیستی و انقلابی به زیر درفش تزهای "انقلابی " تروتسکی جمع نمیشوند . تروتسکیست ها درک نمی کنند تئوری انقلابی هر انقلاب در پروسه مبارزه طبقاتی و در عرصه‌های مختلف مبارزه بوجود می آید و انقلاب با بکار بستن آن تئوری به پیروزی میرسد و نه اینکه تئوری قبلا" تدوین شدهٔ تروتسکیستها را از آسمان بیکباره بر جامعه تحمیل نمود و صد البته ، انقلاب آنها همواره انقلاب سوسیالیستی است ، بدون در نظر گرفتن ساختار اقتصادی ـ اجتماعی و ویژگی های هر جامعه .

تروتسکیسم به تراوشات ذهنی خود بیش از هر چیز ارج می نهد و استناد می جوید ، اگر انقلاب در هر گام خود پیروز نگردید ، نق میزند ، که عدم بکار بردن تزهای او علت اصلی شکست انقلاب است .

اگر مثلا" در انقلاب روسیه بعد از حاکم شدن دیکتاتوری سیاه استولیپینی ذهنی گرائی و . . . جایگزین سیاست گردید ؟

"سالهای ارتجاع (۱۹۰۷ ـ ۱۹۱۰)، تزاریسم پیروز شد . همه احزاب انقلابی و اپوزیسیون در هم شکسته شدند . انحطاط ، فساد اخلاق ، انشعاب ، تفرقه ، ارتداد و پورنوگرافی جایگزین سیاست گردید . کشش بسوی ایده آلیسم فلسفی شدت می یابد ؛ عرفان پرده‌ای برای روحیات ضد انقلابی میگردد . ولی در عین حال همین شکست بزرگ به احزاب انقلابی و طبقه انقلابی درس حقیقی و سودمندترین درسها ، یعنی درس دیالکتیک تاریخی ، درس استنباط و توانائی و فن مبارزه سیاسی را یاد میدهد . دوستان در روزهای بدبختی شناخته میشوند . ارتش های شکست خورده خوب درس میگیرند . "(لنین ـ چپ روی . . . .)

اما در انقلاب ما و قبل از شکست قطعی انقلاب این روحیات بروز می نمایند . هنوز حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی کاملا" مسلط نگردیده ، کشاکش انقلاب و ضد انقلاب در عرصه جامعه مشهود است ، اما نداهایی مبنی برخانه نشینی و " بقاء فیزیکی " و استفاده از " تنفس قانونی بعد از سرنگونی " بگوش می رسد .

خود میدانند ، شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست ، پس دستاویزش قرار می دهند تا بی عملی خود را سرپوش گذارند .

مفهوم است که " سنگ بزرگ علامت نزدن است ". پس روحیه یاس بوجود می آورند ، که انقلاب دمکراتیک " رفرم " است و " شایسته " پرولتاریا نیست .

هنوز درس دیالکتیک تاریخی را فرا نگرفته اند و درک نکرده اند ، اگر اقشاری از جامعه با خواستهای انقلابی و دموکراتیک ، پرولتاریا را پشتیبانی میکنند ، طرح بلاواسطه وظایف انقلاب سوسیالیستی ، متحدین پرولتاریا را به مقابله زود رس با آن میکشاند . و این بهترین محمل برای به انفعال کشانیدن پرولتاریا است . هدفی جز این ندارند .

هواداران خارج از کشور نیز از این امر مستثنی نبودند . تزلزل ، رفقائی را در خود غرق نمود .

سطح نازل دانش سیاسی باعث شد مسائل عمده و مبرم به کنار نهاده شود و بازی با کلمات و " انتقادات " سطحی جایگزین برخورد ریشه ای به مسائل گردد . گریز از هر آنچه خصلت انقلابی دارد چراغ راه آنان گشت . سنگ اندازی و دامن زدن به شایعات علیه سازمان " هنر " اینان گردید . کفاره تفکرات خرده بورژوائی خود را با انتقام از سازمان تلفیق کرده و دشمنی با سازمان تمامی حربه آنان شد .

آنها را به مبارزه ایدئولوژیک اصولی فرا خواندیم . در طی این چند ماه بارها بر نقطه نظرات خود خط بطلان کشیدند و " طرحی " نو در افکندند . صفت " پرواز توشینو " براستی برازنده آنان است ، مدام فرار از اردوئی به اردوی دیگر .

از اردوی انقلاب بورژوا دمکراتیک به اردوی انقلاب دمکراتیک توده ای گریختند ، چون واژه توده قابل فهم نبود به انقلاب دمکراتیک خلق روی آوردند و سپس به انقلاب سوسیالیستی " گذار " میکنند .

توانائی استدلال و مدلل ساختن انقلاب سوسیالیستی را ندارند ، بنابراین به اعماق مغزهای منجمد خود پناه میبرند و با " خیال " انقلاب سوسیالیستی دل خوش میکنند .

بی عملی و هرز بردن پتانسیل هوادار آنها را به ذوق می آورد و جملات پر زرق و برق " ترازنامه و چشم انداز " آنها را به وجد می آورد .

سد راه حرکت تشکیلات شدن عمل معمولی آنان است .

در تمامی پروسه بحثهای داخلی با زبانی ساده و عامه فهم مواضع

سازمان و برنامه عمل انقلابی سازمان را یکبار دیگر توضیح دادیم.

از آنجا که بر خصلت دگماتیسم تاریخی تروتسکیسم استوارند، از آنجائیکه در پی "انترناسیونال" دیگری هستند، (غافل از اینکه "انترناسیونال چهارم" مختص آنها بوجود آمده) و از آنجائیکه مصوبات کنگره های بین الملل کمونیستی (کمینترن) - در مورد انقلابات جوامع تحت سلطه - از دید آنها پلی "بین انقلاب و ضد انقلاب" است، از آنجائیکه لنینیسم را سانتریسم می پندارند و نیز از آنجائیکه نظریاتشان در هیچ نقطه ای با خط و مشی سازمان مطابقت و یا حداقل همسوئی ندارد، اصولا" نمی توانند در درون چارچوب تشکیلات هوادار قرار گیرند.

بدین جهت ما مایلیم مبارزه ایدئولوژیک، علنی انجام گیرد تا ورشکستگی نظریات التقاطی و تروتسکیستی آنها از لحاظ تاریخی و جهانی در معرض قضاوت جنبش دانشجوئی قرار گیرد.

ما معتقدیم نظرات خود را در سطح جنبش ارائه نمایند. واقعیات و مبارزه ایدئولوژیک در گامهای بعدی خود صحت و حقانیت لنینیسم و بطلان تروتسکیسم را بار دیگر اثبات خواهد نمود.

اینکه رفقا چه میگویند خود حدیثی است و اما تروتسکیست خطاب کردن به آنها "اتهام" است؟ مسلما" نه. نظرات آنها در زمینه مسائل داخلی انقلاب و نیز در زمینه مسائل جهانی خود گواه بر این امر است.

این رفقا! در زمینه مرحله انقلاب و وظایفی که بر عهده پرولتاریا و نیروهای انقلابی است، بعد از معلق زدنهای پی در پی بسان دیوانه‌ای که سنگی در چاه افکند و صدها عاقل را "حیران" بر جای گذارد، زمانی مسائل دمکراتیک میهنمان را کاملا" انجام شده پنداشتند. پشیمان، ادعا کردند مقداری انجام پذیرفته! و بالاخره بدانجا رسیدند که انجام نشده! ولی در انقلاب سوسیالیستی میبایستی انجام شوند. سپس با ارائه این تزها خود نیز قانع نشده شیپور رجعت نواخته، گام به گام به تزهای اول خود، یعنی اینکه مسائل دمکراتیک انقلاب انجام پذیرفته "صعود" نموده و فریادهای هیستریک بر آوردند که انقلاب سوسیالیستی است

و هر نظریه‌ای غیر از این "راست" بوده !و چیزی جز "راه رشد غیر سرمایه‌داری" نیست!
توضیح دادیم، رفقا، متحدین پرولتاریا در مبارزه سوسیالیستی نیمه پرولتاریای شهر و روستا است. چشمان خود را باز کنید، مبارزه قاطعانه‌ای در سطح و عمق جامعه بخاطر مسائل دمکراتیک جریان دارد. تمامی اینها با مبارزه پرولتاریا علیه حاکمیت سرمایه بطور لاینفکی گره خورده است. پرولتاریا نمی تواند و نباید خواستهای دمکراتیک خود و خلق را ندیده بگیرد. در مبارزه دمکراتیک، اقشار وسیعی از خلق بصورت متحد پرولتاریا دارای پتانسیل انقلابی میباشند. کمونیستها - بویژه در جوامعی نظیر ایران - هرگاه درک درستی از وسعت و گستردگی اقشار و طبقات شرکت کننده در مبارزه دمکراتیک داشته باشند، بدرستی درک خواهند نمود که تنها تبلیغ در بین کارگران در مبارزات دمکراتیک کافی نیست، بلکه باید در میان تمامی خلق به تبلیغ پرداخت. تنها بسیج و تشکل بخشیدن پرولتاریا وظیفه کمونیستها نیست بلکه باید تمامی خلق را برگرد پرچم پرولتاریا متحد نمود، باید پیگیرانه به توضیح این مساله پرداخت که طبقه کارگر تنها طبقه‌ای نیست که زیر فشار و ستم رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. هم اکنون دهقانان ایران تحت فشار زندگی طاقت فرسا و بار دیون و قروض خود همواره در خطر نابودی هستند، توده‌های خلق زیر بار مالیاتهای سنگین و روز افزون، گرانی، تورم، بیکاری، عوارض جنگ و از آنجمله آوارگی کمر خم کرده‌اند. فروشندگان و کسبه خرد، یا دکه‌داران و دستفروشان در عین اینکه زیر فشار گرانی و هزینه سرسام آور زندگی دست و پا میزنند و دیو بیکاری همواره تهدیدشان میکند مورد یورش دائمی نیروهای سرکوبگر رژیم قرار دارند. کارمندان جزء ادارات همواره در معرض اخراج و بیکارند و در عین حال دائما" از حقوق و "مزایایشان" کاسته میشود و محیط اختناقی ادارات هر گونه آزادی آنان را سلب کرده است. سربازان و درجه داران جزء پرسنل نیروهای نظامی به زیر فشار چکمه فرماندهان و در زیر یوغ نظام اطاعت کورکورانه دست و پا میزنند و به "برکت" جنگ "نظم آهنین" و تنبیهات آریامهری نیز هر چه سریعتر در حال رشد و شکل گیری است. روشنفکران، دانشجویان، استادان و ... بشدت مورد سرکوب و تحقیر قرار دارند. تعطیل دانشگاهها، صدها هزار دانشجو را آواره و بلاتکلیف کرده است. سیاستهای ضد علمی و ارتجاعی رژیم حاکم بر دوش همه تحصیل کردگان و روشنفکران فشار میآورد. دانشآموزان زیر فشار تفتیش عقاید، اخراج و سرکوب قرار دارند و حاکمیت حق هر گونه فعالیت صنفی - سیاسی را از آنان سلب نموده است. دروس ارتجاعی پابرجاست و کوچکترین اعتراضی با سرکوب مقابله میشود. زنان در شدیدترین فشارها و تحقیرها قرار گرفته‌اند، حقوق نابرابر اجتماعی، مزد کمتر برای کار یکسان با مردان، عدم وجود حق انتخاب شغل، حجاب اجباری، نابرابرهای حقوقی، حق طلاق یکجانبه برای مردان و سایر سیاستهای ارتجاعی حاکمیت آنها را بشدت تحت فشار قرار داده است. خلقهای ایران که سالها برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه

کرده‌اند هنوز زیر ستم مضاعف قرار دارند و اکنون بشدت کشتار میشوند، خلق مبارز کُرد زیر بمب و راکت زندگی میکنند و به همراه خلق عرب، ترکمن، بلوچ، ترک و سایر خلقهای ایران حتی از ابتدائی ترین حقوق خویش چون حق تحصیل به زبان مادری محرومند. اقلیتهای مذهبی شدیدترین فشارها را تحت سیاستهای ارتجاعی رژیم تحمل میکنند، آنها بشدت در سخنرانیها و نطقها تحقیر میشوند، حق داشتن مدارس ویژه از آنان سلب شده، در ادارات موارد متعددی از تصفیه آنان دیده میشود، در آگهی های استخدامی شرط مسلمان بودن، حق انتخاب آزاد شغل را از آنان سلب کرده، در عین حال که مجلس ارتجاعی نیز رسماً قوانینی بر ضد آنان میگذراند و هر گونه حق برابر اجتماعی با شهروندان، عملاً از آنان سلب شده است.

اینها، تماماً بخشی از خواستهای دمکراتیک توده‌های خلق و عاملی جهت شرکت فعالتر آنان در مبارزه ضد امپریالیستی ـ دمکراتیک خلقهای ایران میباشد. این اقشار و طبقات که تحت فشار رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی قرار دارند، متحدان پرولتاریا در مبارزه‌ٔ ـ دمکراتیک هستند و در نتیجه سازماندهی آنان حول پرچم طبقه کارگر بر عهده‌ٔ کمونیستها است. آیا مبارزه‌ٔ این اقشار خلق در بطن جامعه جریان دارد و آیا این مبارزات حول مسائل ارضی، آزادیهای سیاسی، رفع ستم مضاعف از زنان، رفع ستم ملی، جدائی دین از سیاست و . . . دمکراتیک میباشد؟! یا اینکه این خواستها به نظر اینان سوسیالیستی است؟ جواب آنها طفره رفتن و گیج سری بود. سئوال کردیم رفقاء میدانید آشفته فکری شما ونویسنده " ترازنامه و چشم‌انداز " از کجاست؟" از آنجا که وی انقلاب دمکراتیک را با انقلاب سوسیالیستی عوضی میگیرد. از آنجا که نقش قشر واسطه مابین " بورژوازی " و " پرولتاریا" (توده‌های خرده‌ـ بورژوازی فقیر شهر و روستا" نیمه پرولترها"، نیمه مالکین) را نادیده میگیرد و از آنجا کـه از درک معنای واقعی برنامه حداقل ما عاجز است. " (لنین بلشویسم و منشویسم بر انقلاب دمکراتیک). بمانند پلخانف سئوال کردند بلاخره خصلت عام انقلاب ما بورژوا ـ دمکراتیک است یا سوسیالیستی ؟

صبورانه و عامه فهم توضیح دادیم؛ متدولوژی تحلیل مارکسیستی مرحله‌ٔ انقلاب عملاً اقل طی دهها سال در جریان انقلاب روسیه و سپس در انقلابات پیروزمند دیگر مهر تائید برخـود دارد و اصولاً "؛" سئوال نمیتواند بدین صورت مطرح شود، این روش مارکسیستی نیست. انقلاب روسیه انقلابی بورژوائی نیست زیرا بورژوازی یکی از نیروهای محرکه‌ٔ جنبش انقلابی کنونـی روسیه را تشکیل نمی دهد. و انقلاب روسیه انقلاب سوسیالیستی نیست زیرا یقیناً" نمی تواند به دیکتاتوری پرولتاریا یعنی حکومت پرولتاریا بتنهائی منجر گردد. سوسیال ـ دمکراتهـا میتوانند در انقلاب روسیه به پیروزی برسند و باید بـدین منظور کوشش کنند ملیکن پیروزی در

انقلاب نمیتواند پیروزی پرولتاریا بتنهائی، بدون طبقات دیگر باشد." (پیشگفتار بر جزوه کائوتسکی ـ نیروهای محرکه و چشم انداز انقلاب روسیه ـ لنین). باید اضافه کنیم انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران نیز با ویژگیهای مشخص خود از انقلاب دمکراتیک روسیه متمایز میگردد و اصولا "انقلاب دمکراتیک میهن ما نه از نوع انقلابات دمکراتیک کهن بلکه در زمره‌ٔ انقلابات دمکراتیک طراز نوین برهبری طبقه‌ٔ کارگر میباشد . ضرورت تفکیک برنامه حداقل و حداکثر در همین نکته خلاصه میشود، وجود خواستهای دمکراتیک اقشار وسیع خلق، وظایف ویژه‌ای بر عهده‌ٔ کمونیستها و پرولتاریا قرار میدهد و آن اینکه در گام اول با متحدین خود جهت کسب قدرت سیاسی و تحقق خواستهای دمکراتیک و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ٔ کارگر بعنوان مرحله‌ٔ گذار به انقلاب سوسیالیستی در نظر گرفته شود؛ بنابراین "حزبیکه هدف و منظور خود را سرنگون ساختن حکومت قرار داده است . ناگزیر باید در ـ فکر باشد که چگونه حکومتی را جایگزین حکومت قدیمی که باید سرنگون شود بنماید." (دو تاکتیک سوسیال دمکراسی ـ لنین) به ناچار پرولتاریای ایران با آگاهی بر اینکه، در این مرحله، شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست، حکومت آینده‌ٔ خود را باید با درک از این مسئله اعلام نموده تا قادر گردد، حرکت توده‌های خلق را رهبری نماید. رفقای هوادار گرایش سوسیالیست انقلابی پای در یک کفش کرده‌اند که ارائه‌ٔ برنامه حداقل پرولتاریا و محتوای سیاسی دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان، همان "راه رشد غیر سرمایه‌داری" است و سازمان پیرو "راه رشد . . ." است؟!

این رفقا بمانند کبکی که سر در برف کرده باشند، بقدری از مسائل جنبش کمونیستی بی اطلاع اند که درک نمی کنند اغلب سازمانهای کمونیستی با تفاوتهایی، همین آلترناتیو را به جنبش ارائه کرده‌اند . چریکهای فدائی خلق (هر دو جناح) ـ کومله ـ راه کارگر ـ اتحاد مبارزان کمونیست و پیکار تماما" بر محتوای دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان با شکلهای سیاسی حکومتی مختلف ولی متشکل از پرولتاریا و زحمتکشان شهر و روستا برهبری طبقه‌ٔ کارگر صحه میگذارند . آیا تمامی این سازمانها پیرو "راه رشد غیر سرمایه‌داری" میباشند و خود نمیدانند!؟ و اکنون شما "دانشمندان" محروم این مهم را کشف کرده‌اید! یا نادانی باعث زدن چنین برچسبی به جنبش کمونیستی است؟

باری، در ضمن پای فشردن بر مواضع لنینی تاکید کردیم وظیفه‌ٔ پرولتاریا در این مرحله، پافشاری بر دمکراتیسم پیگیر پرولتری و کشانیدن دمکراتهای انقلابی بسوی خود میباشد، بعنوان نمونه، ناپیگیری مجاهدین و ائتلاف آنها با بنی صدر ضد انقلابی و ارائه‌ٔ برنامه‌ای بورژوا ـ لیبرالی (هرچند که ضربه‌ای بر پیکر انقلاب است) ما را بدانجا سوق نخواهد داد، که دیگر مجاهدین را دمکراتهای انقلابی ارزیابی ننموده و کار آنها را یکسره پایان یافته تلقی نمائیم . ما معتقدیم حرکت مجاهدین با خاستگاه طبقاتی خرده بورژوائی، تحت فشار

پرولتاریا و با عدم استقبال " شورای ملی مقاومت " از جانب توده‌های خلق چشم انداز ی دیگر در برابر ما قرار خواهد داد .

رفقا معتقدند ، " توپچی های بورژوازی " یعنی مجاهدین استحاله طبقاتی خود را طی کرده‌اند و دارای ماهیت طبقاتی بورژوائی شده‌اند . در این تحلیل و اظهار نظر تنهـا نکته‌ای که بچشم نمی خورد تحلیل مارکسیستی از روند استحاله طبقاتی طبقات و اقشـار مختلف است ــ به بیانی دیگرو به زعم این رفقا گویا چنانچه اگر مجاهدین طی یك ائتـلاف با پرولتاریا به قبول برنامه پرولتاریا گردن گذارد ، استحاله‌ٔ طبقاتی پیدا نموده و دارای ــ ماهیت طبقاتی پرولتری میشود ! اگر چنین استنباطی کودکانه نباشد ، چه نام دارد ؟ مـا مشتاقانه منتظر اظهار نظرهای " فیلیستر مآبانه‌ٔ " دیگری از جانب رفقا هستیم !

به اصل مطلب باز گردیم ، با درك تحلیل لنینی از مراحل مختلف انقلاب ، ما تفکیك برنامـه به حداقل و حداکثر را ضروری شمرده و بر صحت گنجانیدن خواستهای دمکراتیك اقشـار زحمتکش خلق در برنامه‌ٔ پرولتاریا پای فشردیم ادعا کردند ، برنامه حداقل و حداکثر ازلحاظ تاریخی منسوخ شده ، و فریب کارگران است و اصولا " طرح برنامه حداقل برای جوامع فئودالی نیمه فئودالی و مستعمره بوده است و نه برای جوامع سرمایه‌داری و این دیگر تحریف درتاریخ انقلابات است و فرصت طلبی صرف . افشاء فرصت طلبی و کم آگاهی آنها در این قسمت بسیار سهل و ساده انجام گرفت . چرا که پافشاری آنها بر اینکه برنامه حداقل برای جوامع ماقبل سرمایه‌داری است به این نتیجه ختم میشود که روسیه تا مقطع انقلاب اکتبر فئودالی بوده‌است ، زیرا که حزب بلشویك حتی در مقطع انقلاب اکتبر برنامه حداقل را حذف نکرد و (اشـاره کنیم اصولا " چون معتقد به پیروزی انقلاب در بسیاری جوامع مانند ویتنام ، کوبا ، نیکاراگوئه و . . . . نیستند و چشم خود را بر روی انقلاباتی که در حال حاضر انجام میگیرند ، مانند ، السالوادور و . . . میبندند ، استناد به تجربه‌ٔ این انقلابات در حکم میخ به سندان کوبیدن میباشـد . این بود که ما در چارچوب تجربه‌ٔ انقلاب روسیه محصور ماندیم !) به آقایان ثابت کردیـم روسیه با وجود بقایای عظیم نظام کهن فئودالی ، سرمایه داری بوده است ولی لنین کبیـر همانطور که در بالا اشاره کردیم حتی انقلاب اکتبر را با برنامه حداقل رهبری نمود و خاطـر نشان ساختیم برنامه حداقل و حداکثر از جانب چه کسانی "منسوخ شده" اعلام گردید .

ماسعی میکنیم هر چند خلاصه وغیر جامع به چکیده‌ای از بحث هاوبرخوردی تاریخی از ــ دو دیدگاه به " دیکتاتوری دمکراتیك کارگران و دهقانان " و نیز تفکیك برنامه حداقل وحداکـ در انقلاب دمکراتیك اشاره نمائیم .

در مقابل شعار دیکتاتوری انقلابی دمکراتیك کارگران و دهقانان که از انقلاب (سال ۱۹۰۵ تا آوریل ۱۹۱۷ یعنی بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ از جانب لنین و حزب بلشویك تبلیغ می

گردید و محور حرکت پرولتاریای روسیه قرار گرفته بود . دیدگاهی دیگر که تروتسکی علمدارش بود قرار داشت . تروتسکی در سال ۱۹۰۵ شعار (تزار نه ــ حکومت کارگری) را درمقابله با شعار " دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان " قرار داد و چنانچه خود او میگوید :
". . . من علیه فرمول " دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" قدعلم کردم."
(انقلاب پیگیر ــ تروتســـــکی)

سپس اضافه میکند که با تشریک مساعی انقلابی کارگران و دهقانان و
". . . قیام مشترک آنها در برابر جامعه کهنه می بایستی ــ بر اساس نظریه لنین ــ درصورت پیروزی منجر به استقرار دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان گردد ." (تروتسکی ــ همانجا)
او قاطعانه اظهار نظر میکند که : " این فرمول اخیر در حال حاضر در مجامع انترناسیونال کمونیستی بعنوان یك دگم مافوق تاریخی تکرار میگردد ." (تروتسکی ــ همانجا)
تروتسکی خود به ریشهٔ اختلافش با لنینیسم چنین اشاره مینماید که :
". . . با وجود آنکه مشی سانتریست دست راستی سالهای اخیر با ورشکستگی هایش در ابعاد تاریخی ، خود را در سراسر جهان رسوا ساخته است ، مع الوصف بدون ارزیابی صحیح ازمشاجرات قدیمی و پیش بینی هائی که ریشهٔ آنها از اوایل سال ۱۹۰۵ مشتق میشود ، مبارزه با ــ ایدئولوژی سانتریستی کمینترن امروزه غیر قابل تصور و یا لااقل بسیار مشکل خواهد بود . "
(تروتسکی ــ همانجا)

تروتسکی در جملات فوق بوضوح مخالفت خود را با بین الملل کمونیستی (کمینترن) اعلام می دارد و ایدئولوژی حاکم بر کمینترن را سانتریستی ارزیابی مینماید . بدین جهت امروزه جای شگفتی برای ما نخواهد بود که تروتسکیستها ما را " سانتریست" و " راست" بنامند .
اختلافات تروتسکی با لنین دارای جنبهٔ یگانه نبود ، بلکه همانطور که خود میگوید :
مجادلهٔ تئوریك و سیاسی ما برسر نفس همکاری کارگران و دهقانان نبود ، بلکه بر سر برنامه شکل حزبی و روش سیاسی این همکاری مشترك بود ." (تروتسکی ــ همانجا ــ تاکید ازماست)
ما تاکید کنیم منظور از آوردن چنین نقل قولهائی ، صرفاً در این خلاصه نمیشود که چرا تروتسکی با لنین اختلاف نظر داشت ، بلکه بیشتر ، تلاش داریم به انعکاس اختلاف نظرات که از دو دیدگاه متفاوت نشأت میگیرد ، اکتفاء نمائیم . این اختلافات همانطور که خود تروتسکی نیز میگوید دامنه‌ای وسیع دارد . برنامه ، شکل حزبی ، روش سیاسی ، تز سوسیالیسم دریك کشور و نتیجتاً " انقلاب جهانی و . . . . سپس مابین مدافعین لنینیسم و تروتسکیســـــم اختلافات جدیدی نیز بروز کرد . مثلاً " شخصیت و نقش رفیق استالین ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی وغیره . متاسفانه امروز عده‌ای از هواداران به وسعت و عمق این اختلافات واقف نبوده و ناآگاهانه به دفاع از تزهای تروتسکی در مقابل تزهای لنینی پرداخته‌اند . بنابراین

بی فایده نخواهد بود با نقل قولهائی کوتاه وسعت این اختلافات را روشنتر نمائیم، لازم است تحقیق نمائیم که آیا مثلا" ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا در نخستین مراحل انقلاب در جوامع عقب مانده از تراوشات مغزی خود این مقلدین ناشی و جوان است؟ تروتسکی میگوید، سنه:
" در رابطه با کشورهائی که توسعه" بورژوائی آنها به تاخیر افتاده است، مخصوصا" درکشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، تئوری انقلاب پیگیر، به این معنی است که تحقق کامل وحقیقی دمکراسی و آزادی ملی فقط به وسیله" دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان رهبر ملت ستم دیده و مخصوصا" توده‌های دهقانی قابل تصور میباشد ." (تاکید از تروتسکی ـ همانجا)
لذا ارائه دهنده این تز او میباشد و نه مقلدین شرمگین امروزی او که از بزبان آوردن این مسئله واهمه دارند .
تروتسکی با کمال شهامت ابراز میدارد پیروی از شعار " دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان" و " پذیرفتن این شعار در برنامه کمینترن خیانت مستقیم به مارکسیسم و سنتهای بلشویسم میباشد . " (همانجا ـ تروتسکی)
نکته‌ای دیگر قابل ذکر است و آن اینکه عده‌ای از ناآگاهترین رفقا با آوردن نقل قولهائی از لنین مدعی میشوند که پیرو تروتسکیسم نیستند . غافل از اینکه تروتسکی نیز ادعا داشت، شاگرد اصلی لنین و "بلشویکی" ناب میباشد . وحتی در این ادعا نیز رفقا از او تقلید کور کورانه میکنند !
او در رابطه با تفکیک برنامه حداقل و حداکثر و نیز در مخالفت با کمینترن چکیده" نظریات خویش را بدین صورت عرضه میدارد :
" . . . کمینترن عزم جزم کرده است که در عصر سرمایه داری در حال زوال، راه سوسیال دمکراسی را تعقیب کند . یعنی از زمانی که بطور کلی دیگر نمیتوان مقوله" اصلاحات منظم اجتماعی و حرف و سخن بالا بردن منظم سطح زندگی توده‌ها را پیش کشید . بین الملل چهارم سیستم درخواستهای انتقالی را پیشنهاد میکند . . . بدین ترتیب برنامه انتقالی " جانشین " برنامه حداقل قدیمی میشود . " (برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی ـ تروتسکی)
ما توصیه می کنیم نقل قولهای آورده شده از تروتسکی را با مطالب " ترازنامه و چشم انداز " مقایسه کنید تا عمق فاجعه را در یابید . تزهای تروتسکی را بلغور کردن و مدعی لنینیسم بودن . رفیق نویسنده "ترازنامه و چشم انداز " و هواداران این گرایش مطابق با اصول لوتو عمل میکنند، لیکن درحالی که " لوتر " میگفت: " من بر موضع خود می ایستم و نمی توانم کار دیگری بکنم " اینان میگویند ـ ما بر موضع خود می ایستیم . . . اما میتوانیم عکس آنرا نیز انجام دهیم !

در اینجا برای پی بردن به دیدگاه لنین، در رابطه با این مسائل، به برخورد تاریخی حول برنامه و تفکیک آن از دیدگاه لنین بسنده مینمائیم. چرا که، در رابطه با شعار لنینی " دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان " چنان مسئله روشن بر تارک تاریخ انقلابات دمکراتیک روسیه نقش بسته که هیچ عاقلی نمیتواند منکر آن بشود .

اما در زمینهٔ ارائهٔ برنامهٔ پرولتاریا در هر مرحله از انقلاب، ابهاماتی از طرف دشمنان ـ لنینیسم دامن زده شده که ما سعی میکنیم با برخوردی اجمالی و مستدل به این مسئله جای هیچگونه جای شك و شبهه‌ای باقی نگذاریم .

بر خلاف تروتسکی که شرکت پرولتاریا در انقلاب را بدون توجه به خصلت عام انقلاب و ساختار اقتصادی ـ اجتماعی هر جامعه با ارائهٔ یك برنامه ضروری میدانست. لنین تفکیك برنامه را فقط برای کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری پیشرفته که انقلاب سوسیالیستی را در پیش‌روی داشتند، فرییی ضد انقلابی ارزیابی کرد و هیچگاه آنرا به تمامی جوامع و مشخصاً" جوامع عقب مانده و تحت سلطه تعمیم نداد و حتی استثناءً در مورد انقلاب سوسیالیستی روسیه به علت وجود اقشار وسیع دهقانی و غیر پرولتری تفکیك برنامه به حداقل و حداکثر را ضروری بحساب آورد و بهمین دلیل در مقطع انقلاب اکتبر که ضرورت تجدید نظر در برنامه حزب بلشویك بوجود آمده بود و عده‌ای به سان تروتسکیستهای امروزی ما خواهان برنامه حداکثر شدند، لنین قاطعانه در مقابل این عمل ایستاده و می گوید :

" در اینجا بلافاصله با پیشنهاد بظاهر " بسیار افراطی " ولی بسیار نامعقول رفیق ن . بوخارین و و. سیمرنوف مبنی بر اینکه برنامه حداقل اصولاً" حذف شود، مواجه می شویم . اینها معتقدند که تقسیم برنامه بیك برنامه حداکثر و یك برنامه حداقل " منسوخ شده است ". (درباره تجدید نظر در برنامه حزب ـ لنین ـ اکتبر سال ۱۹۱۷)

بنابراین فعلاً" به این نکته پی میبریم که " منسوخ شدن " تفکیك برنامه در ابتدا از طرف چه کسانی اعلام شده است و لنین مخالفت خود را با " منسوخ شدن " تفکیك برنامه اینگونه بیان میدارد :

" اما رفیق و. سمیرنوف و ن. بوخارین می خواهند از اینهم پیشتر روند و برنامه حداقل را کاملاً" حذف نمایند . این به معنی آنستکه برخلاف اندرز عاقلانه ضرب‌المثل زیر رفتار کنیم که، " وقتی بمیدان جنگ میروی لاف نزن بلکه تازه وقتی که از میدان جنگ بر میگردی بخودت ببال ! " (همانجا ـ لنین)

اگر خارج از فضای محدود کلیشه برداری این مساله را ارزیابی نمائیم و توانائی حزب بلشویك و رهبری آنرا با سطح آگاهی سوسیالیستی پرولتاریا و بقول لنین بسیاری

عوامل مساعد داخلی و بین المللی روسیه در مقطع انقلاب اکتبر را، با شرایط میهنمان مقایسه کنیم، مثلا" فقدان حزب کمونیست یعنی ستاد رزمنده ترین پرولتاریای آگاه، سطح آگاهی سوسیالیستی پرولتاریا، اوضاع داخلی و بین المللی و ... را در نظر بگیریم، آنوقت اعتقاد بر حذف برنامه حداقل از جانب گرایش سوسیالیست انقلابی یا هر جریان دیگر، حکم لاف زنی میان تهی را نخواهد داشت؟

سئوال میکنیم، آیا پرولتاریای ایران اقدامات گذار به سوسیالیسم را انجام داده که اینک اجرای برنامه حداکثر را در دستور کار خود قرار دهد و: "آیا اکنون میتوان این تضمین را بگردن گرفت که برنامه حداقل دیگر لزومی ندارد؟ مسلما" نه. و به این دلیل ساده که ما هنوز قدرت را قبضه نکرده ایم و هنوز سوسیالیسم را تحقق نبخشیده ایم، آری حتی به نقطه شروع انقلاب سوسیالیستی نرسیده ایم." (همانجا ـ لنین ـ تاکید از ماست) یاد آور میشویم و دقت رفقا را باین نکته جلب مینمائیم که لنین این سطور را در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷، یعنی تنها چند روز قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر نوشته و اعلام نموده است. حال، بگذار رفیق نویسنده "ترازنامه و چشم انداز" فریاد بر آورد که برنامه حداقل "فریب" کارگران است و "تفکیک برنامه از لحاظ تاریخی سپری شده است" ـ "دیگر رفرم محصول فرعی مبارزه طبقاتی انقلابی است" و "دیگر رابطه رفرم و انقلاب تغییر میکند." ولی ما تفاوت رفرم و انقلاب را از دیدگاه لنین با نقل قولی که از کائوتسکی می آورد ملاک خود قرار خواهیم داد. چنانکه لنین تاکید میورزد:

"تفاوت رفرم و انقلاب اینستکه در رفرم قدرت در دست طبقات ستمگر باقی میماند وبوسیله عقب نشینی هایی که از نظر ستمکاران ـ بدون از بین رفتن موضع قدرتشان ـ قابل قبول باشد، قیام ستمکشان سرکوب میگردد." (پلاتفرم سوسیال دمکراسی انقلابی ـ لنین) لنین اینچنین رابطه رفرم و انقلاب را بررسی می کند. بنابراین رابطه رفرم و انقلاب با در دست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقات انقلابی و با هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک تغییر مینماید و برنامه حداقل پیش شرطهای لازم گذار بسوی سوسیالیسم را فراهم کرده و زمینه مادی برای اعمال دیکتاتوری پرولتاریا (سلطه یک طبقه) قرار خواهد گرفت. اما قبل از انجام اساسی ترین وظایف برنامه حداقل ـ بعنوان پیش شرط های لازم ـ شعارهای ما مبنی بر انجام برنامه حداکثر در مرز لاف زدن باقی خواهد ماند:

"و به این جهت مسخره است که برنامه حداقل را حذف کنیم و تا زمانیکه ما هنوز در چارچوب نظام بورژوایی زندگی میکنیم، تا زمانیکه ما هنوز این چار چوب را در هم نشکسته ایم، تا زمانیکه شالوده گذار به سوسیالیسم را نریخته ایم، دشمن (یعنی بورژوازی) را بزانو در نیاورده ایم و بعد از بزانو در آوردن، نابود نکرده ایم. تا آنزمان، این برنامه حداقل

لازم میباشد . (درباره تجدید نظر دربرنامه حزب لنین ـ تاکید از ماست)
مسلما" ، برنامه حداقل پرولتاریا که در برنامه عمل سازمان تبلور یافته ، کلیه رئوس پیش ـ شرطهای لازم جهت گذار بسوسیالیسم را در بر دارد ، به بیانی دیگر با پیروزی انقلاب دمکراتیک توده‌ای برهبری طبقه کارگر و بر قراری جمهوری دمکراتیک خلق ، این ـ نخستین انقلاب پیروزمند ـ "ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول میابد" (لنین) یعنی پرولتاریا درست با توجه به تناسب قوای طبقاتی خود جهت تحقق برنامه حداکثر و سلطه یکپارچه خود گام بر میدارد . و این ـ "انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند" یعنی آن حدود وظایف دمکراتیک باقیمانده را که در انقلاب اول حل نشده در جریان عمل انقلاب دوم انجام میدهد .

اما رفیق نویسنده " ترازنامه و . . . " در عین بکار بردن زرنگی ومهارت خاص ، قصد گل آلود کردن آب وگرفتن ماهی و سرپوش گذاردن بر یك مسئله اصلی را در سر دارد ، زیرا که او عقیده دارد : " با فعلیت انقلاب اجتماعی تفکیك برنامه از لحاظ تاریخی سپری شده است " و با نقل قولی از لنین بر این مبنی که : "نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول میابد . انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند . " ـ که اتفاقا "هوادارانش نیز ندانسته مکررا" این نقل قول را بکار میبرند ـ باین نتیجه میرسد که اولا" انقلاب سوسیالیستی ، در برنامه عاجل پرولتاریاست و دوم اینکه این انقلاب پرولتری مسائل حل نشده " انقلاب اول " را در جریان عمل حل میکند .

اصولا" گره اصلی مسئله در همین نکته است که انقلاب اول ضمن رشد خود زمینه مادی انقلاب دوم میشود . اما انقلاب اول در چه زمانی رخ داده و پیروز شده که هیچکس جز نگارنده " ترازنامه و . . . " خبر ندارد!؟

یقینا" ، رفیق ، " انقلاب سفید " شاه مزدور و رفرمهای بورژوا ـ امپریالیستی دهه چهل را که مد نظر ندارد !؟ تحولاتی که علیرغم غالب شدن وجه تولید سرمایه‌داری در ایران استثمار هر چه بیشتر کارگران ، دهقانان و کلا" زحمتکشان را بدنبال داشت . مسلما" این نمیتواند باشد! و یا امیدواریم اینچنین نباشد . یا شاید اوجگیری انقلاب توده‌های مردم از سال ٥٦ که منجر به قیام بهمن ماه وسرنگونی شاه خائن شد ، انقلاب نخستین مورد نظر " نویسنده" باشد ؟ که ضمن رشد خود به حاکمیت رژیم جنایتکاری منجر گردید که تمامی دستاوردهای قیام را به یغما برد واینك توده‌های خلق جهت باز بسرگرفتن آنها مبارزه میکنند .

رفیق حتما" باید بداند!! زمانی انقلاب پیروزمند ارزیابی خواهد شد که قدرت سیاسی در دست طبقات انقلابی جامعه قرار گرفته و آغاز تغییرات اجتماعی در عرصه‌های مختلف جامعه گردد و باز رفیق باید بداند! که این امر نیز انجام نشده و قدرت سیاسی بدست رژیمی

ضد انقلابی افتاد که جامعه را در تمامی عرصه‌های اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی به قهقرا سوق داده و کشور را در آستانه سقوط و اضمحلال قرار داده است. مسلما" نویسنده "ـ "ترازنامه و . . ." تمامی این مسائل را مد نظر داشته است! و جای تعجب خواهد بود که باوجود تمامی مسائل ذکر شده" فوق رفیق از انقلاب دومی سخن میگوید که "انقلاب اول" را تکمیل خواهد کرد!

این انقلاب پیروزمند نخستین که ضمن رشد خود باید به انقلاب دوم تحول یابد کی؟ کجا؟ با چه طبقاتی وبا رهبری چه نیروئی انجام شد؟ چه وظایفی را انجام داده وچه خواستهائی جامه" عمل پوشانده است؟ این انقلاب پیروزمند نخستین نامرئی را در کجا جستجو کنیم!؟ آیا در کشتار و سرکوب همه روزه کارگران وانقلابیون از جانب رژیم، آیا در بی خانمانی و آوارگی توده‌های زحمتکش، آیا در اقتصاد ورشکسته، آیا در بمباران همه روزه خلق قهرمان کرد، آیا در "وجود آزادیهای سیاسی" گسترده، آیادر "وجود شوراهای انقلابی" کارگران ویا در ولایت وقیح و قانون قصاص جلادان و . . . ! آیا با توجه باین مسائل است که نویسنده " ترازنامه و . . . " پرولتاریا را به انقلاب دوم فرا میخواند !؟

اما ما" بدلیل اینکه اوجگیری انقلاب در سال ٥٦ با وجود فراز و نشیبهای ویژه خود" هنوز به حاکمیت طبقات انقلابی منجر نگشته و در ضمن طبقه ضد انقلابی (بورژوازی) نیز نتوانسته انقلاب را به شکست قطعی بکشاند وعلیرغم افت و خیزهای مقطعی، هنوز در جامعه کشاکش انقلاب و ضد انقلاب در جریان است، انقلاب اول را پایان یافته تلقی نمینمائیم .

ما معتقدیم پرولتاریا با اعمال هژمونی بر دهقانان، خرده بورژوازی میانی و پائینی شهر و روستا تا پیروزی قطعی انقلاب یعنی بر قراری دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان، شالوده گذار و رشد به انقلاب دوم (انقلاب سوسیالیستی) را فراهم خواهد آورد و تا آنزمان برنامه حداقل ضروری و لازم است .

رفیق در "ترازنامه و . . . " مینویسد: " تفکیک برنامه از لحاظ تاریخی سیری شده است " و بنابراین هم اکنون تمامی انقلابات را بدون در نظر داشتن ساختار جامعه مذکور با برنامه حداکثر باید به پیروزی رساند . جالب توجه است که نویسنده سعی دارد آنچنان فکری خود را به لنین نیز نسبت داده و سرپوشی بر نظریات التقاطی خود گذارده غافل از آنکه، لنین از جایگاهی رفیع تر، یعنی بعد از انقلاب اکتبر و زمانی که در رأس دولت سوسیالیستی قرار داشت بر تفکیک برنامه حداقل و حداکثر تأکید چند باره نموده او این تاکتیک را همچنین در هشتمین کنگره حزب بلشویک شوروی صحیح ارزیابی کرده و یادآوری مینماید: " . . . من ناچارم اعترافی را که در تابستان سال ۱۹۱۷ به پیشنهاد او (بوخارین) بر حذف برنامه حداقل و ابقاء برنامه حداکثر نموده‌ام تکرار کنم. آنموقع من بوی پاسخ دادم " وقتی خودستائی کن که از جنگ باز میگردی نه وقتی که به جنگ میروی " وقتی که

ما حکومت را بدست آوردیم و اندکی هم صبر کردیم. آنوقت اینکار را انجام خواهیم داد.
ما حکومت را بدست آورده‌ایم. کمی هم صبر کرده‌ایم و اکنون من با اینکار موافقم. ما کاملا به ساختمان سوسیالیستی وارد شده‌ایم ..." (لنین ـ سخنرانی در بارهٔ برنامه حزب در ـ هشتمین کنگرهٔ حزب ک.ب.ر ـ سال ۱۹۱۹) (پرانتز و تاکید از ماست).

محتوای کلام لنین کاملا" روشن است و به تفسیر بیشتر احتیاج ندارد بنابراین ما به نویسنده "ترازنامه و..." و هواداران این گرایش توصیه میکنیم که کمی بر خصلت خرده بورژوائی ـ "مجول بودن" ـ خود غلبه کنند و با وجود آنکه در "ستاد سر فرماندهی انقلاب نشسته‌اند" بر این مسئله نیز واقف باشند، که هنوز قدرت را در دست نگرفته‌اند صبر هم نکرده‌اند، بنابراین خواست برنامه حداکثر همچنان تیری است در تاریکی که نسنجیده بودن آن قبل از رها کردن، واضح وکاری بس سبکسرانه است.

برخورد به تفکرات التقاطی و تروتسکیستی آنها را در زمینه مرحلهٔ انقلاب و مسائل داخلی رها کرده و به بر خوردی کوتاه حول نظریات آنها در زمینهٔ مسائل جنبش کمونیستی جهان می‌پردازیم. هواداران این گرایش علیرغم عدم استقبالشان از این مبحث به طرح مسائل متناقض انحرافی و حتی ارتجاعی پرداختند که امیدواریم بصورت علنی نیز نظریات کامل خود را بیان کنند. رفقا اظهار داشتند: انقلاب سوسیالیستی اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در شوروی در گامهای بعدی خود با انحراف در ابعاد مختلف به کجراه رفت و نتوانست به استقرار سوسیالیسم در شوروی منجر گردد. دلایل عمده شکست ساختمان سوسیالیسم را مرگ لنین و قرار گرفتن استالین در رهبری حزب، عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور و... قلمداد کردند. استدلال آنها بر این مبنی بود که: لنین پیروزی سوسیالیسم در شوروی را متکی به وقوع انقلاب سوسیالیستی در کشور های پیشرفته اروپائی قرار داده بود، ولی پس از مرگ لنین، استالین که در رهبری حزب قرار گرفت، کوشش خود را بکار برد تا حکومت شوراها را حفظ نماید ودر این راه انقلابات جوامع دیگر را فدای بقای حکومت شوراها نمود. سپس استالین با ارائه تز سوسیالیسم در یک کشور بر انحرافات حزب افزود و... این انحرافات با انحرافات دیگر استالین یعنی بقول اینان "قلع و قمع کردن" مخالفینش باعث عدم استقرار حکومت شوراها و سوسیالیسم در شوروی گردید و نتیجه گیری کردند که در طی این دوران شوروی به انقلابات رهائیبخش و... در هیچ نقطه‌ای از جهان کمکهای انترناسیونالیستی ننموده است.

رفقا معتقدند روند تکاملی سیاستهای حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین نتیجتا" می بایستی به ارائه مصوبات کنگره‌های ۲۰ ـ ۲۲ منتهی می گردید.

در مقابل چنین خزعبلاتی ما استدلال کردیم که انقلاب سوسیالیستی اکتبر موجب گشت دوران جدیدی در تاریخ بشری بوجود آید و جهان از لحاظ عینی به دو اردوگاه متضاد تقسیم

گردد و اگر چه لنین انقلاب اکتبر را سرآغاز و الهام دهنده وقوع انقلابات کشورهای پیشرفته اروپائی قلمداد میکرد، اگرچه لنین منتظر بر آمد انقلابات عظیم در اروپا و در نتیجه تحکیم حکومت شوراها بود . ولی بدنبال سرکوب و شکست انقلاب آلمان و سپس فروکش نمودن خیزش‌های انقلابی در دیگر کشورهای صنعتی اروپائی احتمال وقوع انقلابات جهانی را موقتاً پایان یافته تلقی نمود، اما حتی قبل از این شرایط لنین با تحلیل از اوضاع و شرایط جهانی پیروزی سوسیالیسم در یک کشور را امکان پذیر می دانست، او تاکید میکند:

" ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی چون و چرای سرمایه‌داری است . ازاینجا مستفاد میشود که پیروزی سوسیالیسم سرآغاز در معدودی از کشورها و یا حتی در یک کشور سرمایه‌داری جداگانه هم امکان پذیر است پرولتاریای پیروزمند این کشور پس از اینکه از سرمایه‌دارها سلب مالکیت نمود و در کشور خود تولید سوسیالیستی را تشکیل داد، می‌تواند بر ضد بقیه جهان سرمایه‌داری برخاسته طبقات ستمکش سایر کشورها را بسوی خویش جلب کند و در این کشورها بر ضد سرمایه‌داران قیام بر پا کند و در صورت لزوم بر ضد طبقات استثمار کننده و دولتهای آنها حتی با نیروی نظامی به اقدام پردازد . "

(جلد ۱۸ – ص ۲۳۲–۲۳۳ – لنین) (تاکید از ماست)

اضافه کنیم لنین در سالهای آخر حیاتش با تکیه بر پشتیبانی پرولتاریای کشورهای دیگر از حکومت شوراها و نیز با تکیه بر عوامل مساعد دیگر و پایه ریزی ساختمان سوسیالیسم در شوروی، امکان پیروزی ساختمان سوسیالیستی شوروی را – بدون از نظر دور داشتن خطرات و مشکلات عظیم در این مسیر – محرز شده اعلام نمود . سپس واقعیت در عرصه جهان صحت این پیش‌بینی ها را ثابت نمود .

در حاشیه و با توجه به نقل قول فوق از لنین به دروغی نفرت‌آور از جانب تروتسکی و هم مسلکانش اشاره نمائیم . تروتسکی برای آنکه توجیه‌گر اختلافات خود با لنین باشد تن به چنین دروغی می دهد، او می نویسد:

" در پائیز ۱۹۲۴ در مبارزه علیه تئوری انقلاب پیگیر استالین، برای اولین بار امکان استقرار سوسیالیسم ایزوله در روسیه را کشف کرد . " (انقلاب پیگیر – تروتسکی)

در صورتیکه با توجه به دهها گفته لنین میتوان پی برد که در این زمینه استالین بعنوان ادامه دهنده راستین راه لنین، تنها به پیاده نمودن تزهای لنین در عرصه عمل اجتماعی مبادرت ورزید . پیشرفت ساختمان سوسیالیسم در دوران رفیق استالین و خدمات و تزلزل ناپذیری او در این راه و بر طرف نمودن کلیه موانع داخلی و خارجی، رهانیدن خلقهای جهان از چنگال فاشیسم هیتلری و انجام وظایف انترناسیونالیستی اش یعنی کمک به انقلابات رهائیبخش جوامع تحت سلطه موجب شد، جنبش کمونیستی جهان از او بدرستی تحت عنوان یکی از رهبران پرولتاریای جهان یاد کند . ما ضمن قدردانی و ارج نهادن

بر مبارزات رفیق استالین، بعنوان یکی از رهبران پرولتاریای جهان از انحرافات جزئی او ـ در ایتالیا و آنجا ـ چشم پوشی نمی نمائیم. استالینیست نامیدن مائو را دگرگون نخواهد ساخت. همان بس که امپریالیسم و ارتجاع جهانی سالیان سال با اختصاص دادن مبلغ هنگفتی جهت تبلیغات ضد انقلابی سعی کرد تا رفیق استالین را شخصیتی "مخوف" و "دیکتاتوری هولناک" در نزد جهانیان جلوه‌گر سازد. اما با مشت پولادین خلقها بر پوزه‌اش مواجه شد. این نکته را همیشه آویزه گوش سازیم که در چه جبهه‌ای ایستاده‌ایم؟

خلاصه کنیم، با بوجود آمدن شرایط ویژه‌ای (تحت عوامل گوناگون ...) بعد از جنگ جهانی دوم و کمک های انترناسیونالیستی حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین، کشورهای سرمایه داری و نیز جوامع تحت سلطه، دیگری از قید سرمایه و امپریالیسم جهانی رها گشته و به اردوگاه سوسیالیسم پیوستند.

بدنبال مرگ استالین و قرار گرفتن خروشچف در رهبری حزب زمینه انحرافات رویزیونیستی در حزب کمونیست شوروی تقویت گردید ـ که البته دلایل تاریخی، داخلی و بین المللی بوجود آمدن این انحرافات در حوصله این نوشته نیست ـ و در کنگره‌های ۲۰ـ ۲۲ نتایج خود را ببار آورد.

این کنگره‌ها با تجدید نظر در مفهوم تزهای لنین مبارزه اقتصادی و همزیستی مسالمت‌آمیز و... و تصویب تزهای رویزیونیستی "دولت تمام خلقی" و "راه رشد غیر سرمایه داری تکامل" موجب شد اردوگاه سوسیالیستی در انجام وظایف انترناسیونالیستی اش نسبت به انقلابات رهائیبخش غفلت ورزد ـ مصوبات این کنگره‌ها یعنی انحراف در روبنای جامعه سوسیالیستی و سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی ـ و عامل بوجود آمدن نمونه‌هائی از قبیل سودان، مصر، سومالی، عراق و ... گردیده است.

ما با حرکت از واقعیاتی که در سطح جهانی ملموس هستند، از سویی هر کجا انحرافی در سیاست های اردوگاه سوسیالیسم بروز نماید، افشاء خواهیم نمود و فجایعی را که نمونه‌هایی مانند حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی گردد، در نزد تمامی نیروهای کمونیستی، انقلابی و مترقی جهان فاش خواهیم ساخت و از سوی دیگر آنجا که به کمک خلقهای جهان (ویتنام، کوبا، یمن دمکراتیک، نیکاراگوئه و ...) همت ورزد، سیاستهایش را اصولی ارزیابی مینمائیم. صدور "انقلاب" به افغانستان ما را بدانجا سوق نخواهد داد که کشورهای سوسیالیستی، دارای ماهیتی امپریالیستی و سرمایه‌داری شده‌اند و کمک به جنبش خلق فلسطین ما را بر آن نمی دارد که از انحرافات چشم پوشی نمائیم. این یگانه ارزیابی مارکسیستی ـ لنینیستی از انترناسیونالیسم پرولتری و نحوه برخورد خط ۳ به مسائل جنبش کمونیستی جهان میباشد.

در حاشیه ناچاریم مجددا" به یك عوامفریبی دیگر از جانب هواداران گرایش سوسیالیست انقلابی اشاره نمائیم و آن اینکه کوشش می نمایند، مخالفت خود را با مصوبات کنگره‌های ۲۰ – ۲۲ از دیدگاهی مارکسیستی – لنینیستی جا بزنند. در صورتیکه وقتی جریانی معتقد باشد سوسیالیسم نتوانست در شوروی استقرار یابد، مخالفت اش با مصوبات – کنگره‌های ۲۰ – ۲۲ جز عوامفریبی چه می تواند باشد ؟

نیرویی می تواند برخورد انتقادی به این مصوبات بکند که معتقد باشد، این مصوبات موجب بروز سیاستهای انحرافی در کشورهای سوسیالیستی شده است، اما جریانی که اصولا" معتقد به وجود اردوگاه و کشورهای سوسیالیستی نیست این مصوبات را انحراف از کدام سیاست می داند ؟

خلاصه کلام، در طی دوران مبارزه ایدئولوژیك داخلی و با شنیدن چنین مطالبی از ناحیه آنها، با وجود بحث های متناقض و التقاطی که ارائه داده‌اند، برای هیچ فردی که در جریان اولیه‌ترین مباحث جنبش کمونیستی میهنمان و جهان قرار داشته، هیچگونه شکی باقی نمی گذارد، که این نظریات بغایت انحرافی، تزهای کهنه شده و مختومه تروتسکیستی در سطح جهان است. بنابراین این دیدگاه و طرز تفکر نه تنها با خطوط کلی و خط و مشی فعلی سازمان، بلکه با هیچیك از گرایشات فکری مختلف که از آغاز فعالیت سازمان چریکهای فدائی خلق، در سازمان موجود بوده‌اند، هیچگونه نزدیکی و همسوئی ندارد و چنانکه قبلا" اشاره نمودیم، حاصل بوجود آمدن شرایط سخت مبارزاتی درون جامعه و بریدن و به انفعال کشیده شدن بخشی از روشنفکران می باشد.

مخرب ترین اثر این تفکر و قبول آن در بین بخشی از هواداران بروز تمایلاتی است جهت انفعال و پاسیو شدن آنها، که نمود خود را در تشکیلات شکنی، شایعه سازی وقیحانه، انحراف و التقاط ایدئولوژیکی نشان می دهد.

با توجه به مسائل مذکور، این رفقا نمی توانند درون چارچوب سیاسی – ایدئولوژیکی و تشکیلاتی هواداران قرار گیرند و بناچار از تشکیلات هوادار طرد میشوند. اینکه در آینده با مبارزه ایدئولوژیك سالم، خلاق و اصولی بر انحرافات خود خط بطلان کشند، موکول به زمانی دیگر است.

اما مهم ترین وظیفه هوادارانی که شرایط سخت مبارزاتی آنها را بوحشت نینداخته، بلکه (همچنانکه رسم انقلابیون واقعی میباشد) چنین شرایطی عزم آنان را درمبارزه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، سرمایه و ارتجاع از سوئی و علیه ارتداد، پاسیفیسم، انحراف و رویزیونیسم از سوی دیگر راسخ تر نموده و با تمام توان مبارزه را تا پیروزی به پیش خواهند برد و گرنه در روزهای خونین آفتابی سخن از "مبارزه"

بس‌اسان جلوه میکند . چنین حال و روزی است که ما را بیاد ضرب المثل داهیانه زیر می اندازد
زنده کسی است که بر خلاف مسیر آب حرکت کند و گرنه ماهی مرده، در آب متحرک است .
در خاتمه مجددا" سئوالی را که دهها بار، همانند دیگر سئوالات با طفره رفتن بدون جواب
گذارده‌اید، تکرار میکنیم .
چرا، در " ترازنامه و چشم انداز " (ص ه) سردمدار جناحی از اکثریت خائن یعنی فرخ ـ
نگهدار منفورترین چهره سیاسی دوران معاصر محسوب میشود و سردمدار جناح دیگر یعنی
کنگرمچی های اکثریت خائن رفیق شما بحساب میآید !؟ چه وجه مشترکی در زمینه مسائل داخلی
و جهانی مابین شما و کنگرمچی های اکثریت خائن موجود میباشد!؟ که رفقای شما بحساب
می‌آیند ؟
ما معتقدیم، شاید تعدادی از هواداران ساده‌لوح را بتوان با توجیهاتی از قبیل " اشتباه
قلمی " یا " اشتباه چاپی " برای مدتی فریب داد، ولی هوادارانی که حساسیت بیش از حد
در "کشف" واژه‌های مختلف سیاسی بخرج میدهند، حتما در این زمینه نیز "کنجکاوی ویژه"
نشان خواهند داد . آنزمان با توجه به تمامی مسائل و ابعاد مختلف آن به عوامفریبی و پنهان
شدن شما در قالب واژه‌ها و الفاظ پر " زرق و برق " و بظاهر " چپ " پی برده و خواهند گفت:
..." تروتسکی تمام کسانی را که تفرقه ایدئولوژیک برایشان گرامی و دلپذیر است جمع
میکند، تمام کسانی که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی ندارند و تمام عناصری را که نمی‌
فهمند مبارزه بر سر چیست و میلی هم به آموختن و اندیشیدن و کاویدن و یافتن ریشه‌های
ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد میسازد . تروتسکی در این دوران تشتت، تفرقه،
و نوسان بآسانی میتواند " قهرمان یکساعته " از کارآید و تمام عناصر عامی را دور خود
جمع کند . ولی هر قدر این تلاش آشکارتر بکار رود، شکست سنگینتری در پی خواهد
داشت . "
" تروتسکی ... شیادانه خود را می فریبد، حزب را می فریبد، پرولتاریا را می فریبد ...
شکست این ماجراجوئی ناگزیر است." (لنین ـ سال ۱۹۱۰ ـ نامه به هیئت مقیم درون روسیه
کمیته مرکزی حزب ک. س. د. روسیه) (تاکید ازماست)

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ـ برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
پیروز باد انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران برهبری طبقه کارگر

سازمان دانشجویان ایرانی ـ در آلمان فدرال و برلن غربی ـ هوادار سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران ـ برلن غربی ۱۹۸۲-۱۱-۳